

کارگران جهان متحد شوید!

۱۳۴

پیکار

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۲۲ تان ۱۳۶۰ بهای ۲۰ ریال

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

جنابیت تازه رژیم:

یکصد دانش آموز نوجوان که در تظاهرات
زخمی شده بودند، از بیمارستان
به پای جوخه تیرباران فرستاده شدند!

در صفحه ۸

مقاومت ملی

کمونئیستها و شورای

با تشکیل "شورای مقاومت ملی" بر مبنای اتحاد طبقاتی مجاهدین و لیبرالها، تحت برنا مه بورژوا - لیبرالی "میثاق" مسئله نحوه برخورد با این آلترنا تيو، بدیکی آزمائش مرکزی جنبش کمونیستی تبدیل گشته است.

فعل و انفعالاتی که در صفوف نیروهای سیاسی، بریستریبجران عمیق اقتصادی - سیاسی جامعه صورت پذیرفته است، سرانجام در نقطه ای از حرکت خود نیروهای اصلی دموکرات جامعه یعنی مجاهدین را بیش از گذشته بر است سوق داده و آن در یک جبهه اشتلانی در کنا رلیبرالها قرار داد.

بقیه در صفحه ۲

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی
ناقوس مرگ رژیم را می نوازد

هر رفیق کمونیست مادر پر ابر دشمن، جنبشی را نمایندگی می کند و "پیکار" را

در صفحه ۱۸ و ۱۷

اعمال ولایت فقیه: سرپوشی بر بحران سیاسی جدید

دوشنبه ۲۰ مهر ۶۰ روزنامه های رژیم با سروصدای زیبا دتیتیزدند که "اما ما اعمال ولایت کرد" و "پاسخ اما به رئیس مجلس درباره قوانینی که به اعمال ولایت فقیه نیا زدارد" ولی مسلما بسیاری از کارگران و زحمتکشان ما، بخصوص از این جهت که عبارات بکا ربرده شده عمدا صبهم و مقلق نوشته شده بود، کمتر از آن سردرآوردند. ببینیم مساله چه بود؟ مساله این است که اختلاف سیاسی جدیدی در ارکان اصلی رژیم پدید آمده و خمینی با استفاده از اختیارات مطلقه و منحصر بفرد خود (ولایت فقیه) خواسته است بر آن سرپوش بگذارد.

بقیه در صفحه ۱۵

اعدام انقلابی ۵ تن از مزدوران رژیم

در صفحه ۵

دست رویزیونیستهای توده ای و اکثریت بخون انقلابیون و کمونئیستها آغشته است

در صفحه ۱۱

در این شماره میخوانید:

گزارشی از جنبش کازگری صنایع فولاد جنوب (۲) در صفحه ۳

هسته های وابسته و پنهان کاری در صفحه ۷

آرامگاه بلشویکها، مهمانان جدید حماسه خنوا دها در صفحه ۹

ویورشهای وحشیانه ارتجاع

سنگین باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ سر مقاله ۰۰۰۰۰
بدون تردید، سوق یافتن
مجاهدین بدین سمت نه یک امر
اتفاقی، بلکه حاصل موقعیت اجتماعی
خرده بورژوازی درجوامع سرما به -
داری بطور کلی و جامعه ایران بطور
اخص میباید. این سنگبری قطعی
مجاهدین به سمت لیبرالها، البته
بمعنای تغییراتی در منا سببات
اساسی طبقاتی نمیباشد که بر مبنای
آن دموکراسی خرده بورژوازی به
طور کلی نقش تاریخی واجتماعی
خوبی را در انقلاب حاضر از دست داده
و با به اتما مرمانده باشد. بلکه
انحطاطی است از حدت مساباره
طبقاتی و نیز تناسبات قوای موجود
که در آن پروولتاریا از توان و نیروی
لازمه در قطب انقلاب برخوردار نیست
و نفوذش در میان طبقات انقلابی
جا همه هنوز شدت ناچیز است و همین
خود زمینه را بیش از پیش برای تشدید
توهمات لیبرالی در صفوف دمکراتها
و سنگبری آنها به سمت لیبرالیسم
ضدانقلابی فراهم کرده است.
بهر صورت آنچه که اکنون پیشا
- روی ماست، اشتلاف طبقاتی
شکل گرفته است از دموکراتها و
لیبرالها زیر یک برنا مه بورژوا -
لیبرالی. و اکنون آنچه که مهم
است تنظیم و تعیین تاکتیک و روش
سیاسی پروولتاریا در برخورد به این
آلترنا تیو میباید. برای روشن
کردن این امر، قبل از هر چیز باید
روشن نمود که اولاً مضمون و محتوای
طبقاتی برنا مه و خط منی ای که
این آلترنا تیو، یعنی "شورای
مقاومت ملی" در پیش گرفته است
کدامست، تا نیا نقش آن در جریان
انقلاب چیست و در چه شرایطی
اجتماعی و سیاسی این نقش را ایفا
میکند.

همچنانکه در مقالات بر خورده
متن "میثاق" در شماره های ۱۱۸ و ۱۱۹
روشن کردیم، برنا مه "شورای مقاومت
ملی" در روش اساسی خود برنا مه ،
بورژوازی لیبرال در انقلاب حاضر
است، که اساساً خواهان حفظ نظام
موجود و ایجاد یک سلسله رفرمه های
(عمدتاً سیاسی) در آن است. این
برنا مه حاوی هیچگونه جنبه انقلابی
و ترقی خواهانه نبوده و مطالبات و
منافع لیبرالهای ضدانقلابی را
نمایندگی مینماید و این مسئله را با
اناره به عملگرد لیبرالها و بنی -
صدر (نویسنده متن میثاق) در گذشته -
و توضیح میاد خود میثاقی روشن
نمودیم. "میثاق" یعنی برنا مه
"ش - م - م"، نه برنا مه انقلاب ،
بلکه برنا مه رفرم است. "میثاق"
خواهان انتقال قدرت سیاسی
از دست یک قشر بورژوازی بدست
یک قشر دیگر و ایجاد اکثریت به کل طبقه
بورژوازی است. "میثاق" دموکراسی
مطلوبه خویش را نه برپا به اتما

کا رگران و زحمتکشان بلکه برپا به
انحاط طبقاتی کلیه اقشار بورژوازی
طلب میکند. میثاق "نه تنها متکی
بر اراده زحمتکشان نیست بلکه
حتی آگاهانه در برابر مطالبات
انقلابی کارگران و دهقانان در
انقلاب دمکراتیک سکوت اختیار
میکند، چرا که نه میخواهد و نه
میتواند بداند آنها با سخ گوید. "میثاق"
خواهان قطع وابستگی نیست بلکه
از آنجا که خواهان حفظ سلطه
بورژوازی است، لاجرم، سلطه
امپریالیسم را نیز باقی میکند.
("میثاق" حتی از یکا ر بردن کلمه
"امپریالیسم" نیز وحشت دارد و از
آن نامی به میان نمی آورد.)
میثاق خواهان حفظ ماشین دولتی
و حذف برخی زوا شاد و ابزارهای آن
و با زما زی و استحکام برخی ابزارها
و زوا شاد دیگر است (مانند تحلل
سیاه، دادگاه های انقلاب و استحکام
ارتش و...) و... با این توصیف
برنا مه ای که "شورای مقاومت
ملی" برپا به اتما شکل گرفته است ،
صرفنظر از ماهیت نا همگون نیروهای
تشکیل دهنده آن از لحاظ طبقاتی
و جایگاه اجتماعی، برنا مه ای است
که در هفا هر آسته ای برنا مه رفرم
راجا یگزین برنا مه انقلاب کسره
است و بین دقیقاً مرتبط با ترکیب
و ظرفیت طبقاتی نیروهای شرکت
کننده در آن است. از همین لحاظ
در شرایط کنونی که پیش از هر زمان
شوروی است تا پروولتاریا برنا مه
انقلاب را مطرح ساخته، به میان
شده ها بر دم و در برابر برنا مه رفرم
مطرح نماید، نه تنها شرکت در شورای
ملی مقاومت" صولی و جایگزین نیست
و خیانت به انقلاب و برنا مه انقلابی
است بلکه پشتیبانی از آن (به هر
شکل چه مشروط و چه غیر مشروط) به
ویژه در دوران انقلابی کنونی ،
نیز به معنای صرف نظر کردن از برنا مه
انقلاب و جایگزین کردن برنا مه
رفرم و با حداکثر، نوان میان
برنا مه انقلاب و برنا مه رفرم
میباشد. "اگر قبول داشته باشیم که
علمی رفرم شرکت مجاهدین، میثاق به یک
نیروی خرده بورژوا در این "اشتلاف"
برنا مه "شورا" فاقد هرگونه
دموکراسی انقلابی است و اگر
قبول داشته باشیم که این برنا مه
رفرمیستی متعلق به بورژوازی
لیبرال در جامعه است، و با لاشره
اگر قبول داشته باشیم و به این
ایده و فا دار با شیم که بورژوازی
لیبرال ایران، میثاق به اتما پیندگان
بورژوازی متوسط فاقد هرگونه
جنبه ترقی خواهی بوده و بخشی از
ارتجاع طبقاتی حاکم در ایرانند
(درست برخلاف روسیه) اینا بر این
دیگر مانده آن نیروهای نظیر (راه کارگر)
دچار این توهمات رویزیونیستی
و لیبرالی نخواهیم شد که برنا مه

رفرم بورژوازی لیبرال، میتوانند
جنبه های ا ز ترقی خواهی داشته
با شد و با گامی جلو نسبت به
برنا مه حزب جمهوری و حکومت فعلی
بیا شد، اگر این صحیح است که
"میثاق" فقط تغییرات و رفرمه های
در سرما به داری وابسته بوجود می
آورد و اساس این نظام را حفظ میکند
و اگر این صحیح است که سرما به داری
وابسته یک نظام ارتجاعی و مسود
هدف انقلاب دمکراتیک حاضر است
و اگر دستخوش توهمات" سرما به داری
مستقل و ملی" نیستیم، بنا بر این
قائل شدن به جنبه تکاملی این
برنا مه نسبت آنچه که هست "چیزی -
جز این نخواهد بود که با سرما به -
داری وابسته میتواند شکل ترقی
- تری بخورد بگردد، نه متوسط جناحی
از بورژوازی، و با اینکه شورای
مقاومت ملی، در حد دننا بودی سرما به
- داری وابسته و جایگزین "سرما به
- داری ملی و ترقی" و با حاکمیت
زحمتکشان است! شق دیگری وجود
ندارد. البته برنا مه "میثاق" گامی
به جلو نسبت به برنا مه حکومت
فعلی هست اما این "گام به جلو"
همانند همان گامی که لیبرالها شی
نظیر با زرگان، جنبه ملی و.....
میگوشیدند نسبت به رژیم شاه در
نجات سرما به داری وابسته بردارند
هر انداز آن "گام به جلو" عملیست
"تکاملی" داشت این یک نیز دارد.
رژیم سلطنت مشروطه نسبت به رژیم
سلطنت استبدادی، یک گام به
جلوست "رژیم جمهوری بورژوا -
لیبرالی، نسبت به رژیم سلطنت -
مشروطه یک گام به جلو است و همین
طورتا آخر. اما تنها اپورتونیسم
"گام به گام" و طرفدار "شوری مراحل"
از این شما رویزیونیستی و
اپورتونیستی تبصیرت میکند که در
امپریالیسم "هر گام به جلو" غنیمت
است! "شوری بدو بدتر" در اینجا
با زهم خویشتن را مینماید. در
شروع جنگ ایران و عراق، این
تئوری در شکل "رژیم ارتجاعی و
ارتجاعی تر" کارا به سیاست دفاع
طلبانه در جنبش کمونیستی کشانید
در آستانه سفارت، تئوری جناح
خوب و جناح بد" کارا زمان چپکها
(قبل از اشعاب) را به سیاست
رویزیونیستی حمایت از "جناح
خوب" در برابر "جناح بد" کشانید.
و اکنون این تئوری اپورتونیستی
در شکل "هر گام به جلو غنیمت است."
خود نمایی میکند، و راه کارگر نمونه
برجسته چنین برخوردی را از آن
میدهد که یکی از دلایل حمایت خویش
را از "شورای مقاومت ملی" همان
"گام به جلوشی" میداند که "شورا"
میخواهد بردارد. و این در حال
است که این رفقا برنا مه میثاق را
بلحاظ طبقاتی یک برنا مه لیبرالی
بقیه در صفحه ۱۴

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست



با زگرداندن اخراجیهای زمان جنگ
ومسئله کاهش دستمزدها بدون اخراج
کارگران خود نیز دچا رزبگ—زاک
شده و درمقامی به این نتیجه
نا درست میرسدیم که اخراج از دستور
خارج گردیده است و این نشان می-

درک ما از این شورای نمایندگان
همان شورای واقعی بود که با
برخورد به آن به این نتیجه
رسیدیم که کارگران با این شورای
نمایندگان با پیشبردها رزح حول
خواستهای خود و در نهایت از این

گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۲)

۳- نقاط ضعف وقوت

هما نگونه که قبلا اشاره شد ما
حتی پیش از جنگ به مسئله اخراج
کارگران فولاد برخوردار شدیم. بعد
از تحلیل از شرایط قبل و بعد از
جنگ که اخراج کارگران را عنقریب
میدیدیم، اما کارهای ما در یک دوره
از شروع جنگ تا اسفند ۵۹ فرا تراز
دادن چندا علامیه نرفت. در این
دوره ما تابع وضعیت پراکندگی
کارگران ناشی از جنگ شده و به
دنبال روی از اوضاع افتاده
بودیم. حال آنکه در آن دوره عرصه
گسترده ای از وظایف در پیش روی
ما قرار داشت، ما میتوانستیم با طرح
مسئله اخراج بطور وسیعی چه در
کارخانه و چه در مراکز تجمع کارگران
پیش از اعلام تعطیلی و پرورش ذهنی
آنان طی این مدت ضمن جلب
توده های وسیعتری از کارگران به
کارخانه، بعد از اعلام تعطیلی آن از
سوی رژیم به ایجاد شکل و سازمان
دهی در میان آن که در جریان
مبارزه در رابطه با پراکندگی
کارگران در شهرستانهای اطراف
برایمان مطرح گردید، در طول آن
دوره با سخ گفته و تاکتیک کار نوین
را در این رابطه مطرح بسازیم، چرا
که در همان موقع برایمان این
تعمیل در بین کارگران که برای
گریز از اوضاع جنگی و آوارگی زن
و بچه اتان به پراکندگی تن در می-
دادند، روشن بود. البته نباید
نمور شود همان حداقل کاری که ما
انجام دادیم بی تاثیر بوده است
بلکه ممکن شد راهای بی درپی ما
و شکا فتن توطئه اخراج سبب گردید
تا کارگران نسبت به اعزامشان از
سوی بسیج برای کار در سایر برنواحی
بمورت توطئه ای برای اخراج خود
نگاه کرده و به آن تن در ندهند و در
همین رابطه بود که از اسفند ۵۹ به
بعد گروههای وسیعی از کارگران
در کارخانه ها ضربه ها اخراج را در
میان خود پیش میبردند و به افشای
انجمن اسلامی و... میپرداختند.
در طول این دوره با اینکه ما در
تحلیل خود بدستی مسئله اخراج را
پدید مطرح میساختیم ولی وقتی
با زیگزاگهای در این رابطه از
سوی رژیم روبرو میشدیم (نظیر

داد که ما نمیتوانستیم از میان این
زیگزاگها سیاست عمومی رژیم را که
بدستی در تحلیل خود بدان رسیده
بودیم دنبال کنیم و بر اساس آن
برنامه ریزی کرده و آنرا به پیش
ببریم. اما از اسفند به بعد ما بطور
منسجم تری به مسئله برخورد کرده و
موفق به طرح برنامه برای پیشبرد
مبارزه کارگران در رابطه با اخراج
گردیدیم. ما پیش از تعطیلات نوروز ۶۰
چون این احتمال را میدادیم که
رژیم با استفا ده از تعطیلات طولانی
(۱۵ روزه) از طریق رسانه های
عمومی تعطیلی کارخانه را اعلام
نماید و کارگران خواستیم که بعد
از تعطیلات در کارخانه حضور یافته و
این احتمال را از بین ببرند و در
طول این مدت به تدوین برنامه
خود پرداختیم. ما در آغاز از روشنی
در رابطه با تعطیلی کارخانه و چگونگی
برخورد به آن در رابطه با منافع
پرولتاریا ندا شدیم. در یک دوره این
طور برخورد میکردیم که تعطیل با
عدم تعطیل کارخانه ربطی به منافع
کارگران نداشته و منافع کارگران
را در تامین حقوق بیکاری یا چیزی
در این ردیف میدیدیم و از موضع
جلوگیری از تعطیل کارخانه در رابطه
با منافع کارگران حرکت نمیکردیم
حال آنکه بر اساس رهنمود کمینترن
در این باره "تعطیلی کارخانه به
عنوان حربهای در دست پرورژوازی
جهت تحمیل فشار بر کارگران و نیز
سرکوبی مبارزات آنان در میانشده
کارگران وظیفه دارند برای جلو-
گیری از تعطیلی کارخانه ها که در
رابطه با منافع پرورژوازی صورت
میکبرد شورای نظارت بر امور
کارخانه را تشکیل داده و از این
طریق با جلوگیری از تعطیل کارخانه
از اخراج کارگران جلوگیری نمایند
(نقل به معنی از سازمان نهضت)
کارگری: از اینجا بود که درک ما از
تعطیل کارخانه در رابطه با منافع
کارگران روشن شده و ما جلوگیری
از تعطیل کارخانه را مطرح نمودیم.
در رابطه با تشکیلات، ما شورای
نمایندگان واقعی را مطرح نمودیم.
البته به درستی، اما جز اینک
وظیفه فوری آنرا تحقق برنامه
خو که همانا خواست کارگران بود
فرا ردهیم فرا تر رفتیم. در ابتدا

طریق به شورای واقعی کارگران
دست می یابند. اما بهر حال ما
نیتوانستیم در این پروسه تنها نکه
ضرورت داشت جا بجا تشکیلات،
مفهوم شورای واقعی و... را برای
کارگران با زکنیم، ما می با پستی
شورای واقعی را شگافته و نظر
خود را روی آن مدون نموده و به
کارگران ارشاه می دادیم و از این
طریق برخورد آموزشی خود را با
کارگران پیش می بردیم و درک آنان
را نسبت به تشکیلات و مسئله شورا و
وظائف متقابل کارگران نسبت به
آن با تکیه بر تجربیات خود کارگران
ارتقا دهیم. در رابطه با کارگران
کارگران فولاد در نواحی تجمع
کارگران همانگونه که گفته شد
ضرورت آن از همان شروع جنگ
و پراکندگی کارگران وجود داشت،
منتهی ما به درک آن نرسیدیم. ما
حتی در رابطه با پراکندگی کارگران
در سطح تبلیغ نیز کاری در این
نواحی پیش نبردیم تا اینکه در
جریان عمل و در شرایطی که بدلیل
همین پراکندگی توده های کارگر
بطور مرتب در کارخانه حاضر
نمیشدند، این ضرورت این بار
بمورت تحمیلی بر ما مطرح گردید
که ما در این رابطه با تشریح جایگاه
این کار نوین در مشکل کردن
کارگران در بین رفقای خود به
سازماندهی در این زمینه پرداختیم
و به دلالتی که در پیش ذکر شد نیمه
تاما ما ند. در اینجا لازم است که به
این مسئله برخورد شود که وقتی ما
با الهام از تجربه نفت در رابطه
با کارکنانها حرکت میکنیم، نمیتوانیم
در جریان عمل به تجربه نفت
برخورد کنیم بلکه انتقال این
تجربه و تجربه دیگر را بدین موقع
صورت گیرد. حتی اگر مسئله ای هم
در رابطه با مبارزات کارگری در
بین نباشد که این امر ضرورت
انتقال سریع تجارب مبارزات
کارگری را نشان میدهد. چه بسا
که با برخورد به این تجارب بسیاری
از اشتباهات تکرار نگردیده و
بسیاری از مبرنامه ریزیها دقیقتر
صورت بگیرد. نظیر همین کار نوین
در رابطه با شعار انحلال انجمن
اسلامی، قبلا با بد توضیح داد که

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



اگر چه لزوم برخورد به این شمار مطرح و مورد تمویب قرار گرفته بود اما بعد از آن در نشریه سراسری هیچ اشاره ای به آن نشده و تحلیل سیاسی پیرامون این شعار داده نشده، تنها بیکار شمار ۱۱۳ که به طرح آن پرداخت. در این مدت تنها "ویژه نامه مبارزات کارگران برای سود ویژه" به طرح مستقیم آن پرداخت و در هر حال با توجه به شناختی که کارگران از نقش این ارگان بعنوان جماعی سرکوب مبارزات خویش داشتند و همواره آنرا سد میان پیشبرد مبارزات خود همگام و همراه رژیم می دیدند با توضیح نقش و جایگاه آن در کنار رژیم بعنوان ارگان سرکوب به طرح این شمار پرداختیم که نتیجه آن در برخورد کارگران به ارگان تجلی پیدا کرد.

روی تاکتیک عملی مبارزه، ما نظرات را مناسبتترین شکل تشخیص دادیم زیرا که تجربه مبارزات کارگران بعد از قیام نشان میداد (در شرایط رکود کار) هر نوع عملی نظیر اعتصاب و تحمیل و... نمی توانست به کارگران کمکی بکند، چرا که کارگران با اعمال مستقیم خود در پی فشار وارد آوردن بر بورژوازی اند. حال آنکه اینها اعمالی نبود که رژیم را تحت فشار قرار دهد بلکه بر علیه خود کارگران بود. بنا بر این ما از تاکتیک نظرات هر ات حرکت کرده و ارتقا را از این حرکت در نظر داشتیم، ما در جریان عمل نسبت به ارتقا آن دید روشنی حاکم نبود و میتوان گفت که ما بطور سیاه به آن برخورد داشتیم. البته رفتن به تهران بعنوان شکل دیگر تاکتیک بسیار نتایج پیش بینی شده آن که بیشتر ذکر گردید، مطرح بود. ولی باز این حرکتی نبود که بر اساسی ارتقا مبارزه کارگران قرار داشته باشد. رفیق لنین میگوید: "پرولتاریا با شرکت در مبارزه و گسترش آگاهی طبقاتی خویش و نیز تشکیلات و تجربیات خود در مبارزه هر چه بیشتر متقاهم میشود که در گونگی کامل اقتصادی جا معسر ما به - داری ضروری است و از همین رو تاکتیکهای مارکسیستی را بر ارتقا درک این ضرورت برای پرولتاریا قرار میدهد. ما هنوز از تاکتیک نظرات نتایجی را که می باید نگرفته، حرکت پیچیده تری را مطرح می ساختیم. حال آنکه ضرورت ارتقا یک حرکت اشکالی به شکل دیگر زمان نیست که آن حرکت پاسخگوی سطح آگاهی طبقاتی

و مبارزاتی کارگران نبوده و با ملاحظ عقب مانده باشد. هنوز کارگران کار را ضمن اسلامی - کمیته های فنی - جلوگیری از اشتغال شاغلین و... را بکمره نکرده بودند که ما آنرا را به حرکت دیگری دعوت میکردیم. حال آنکه حرکت متین کارگران در رفتن به تهران، زمانی اصولی بود که کارگران در جریان مبارزه متشکل خود در اینجا و با پشت سر گذاشتن این "پله ها" و با تکیه بر نیروی متحد خود که اینک میتوانست بیشتر به اهمیت آن پی ببرده آن دست میزدند. این چنین بود که بنظر میرسد، این ما هستیم که "زاده کرده" اما کارگران جدا از حرکت متین خود در پیرویه مبارزاتی ایشان به "ضرورت" دگرگونی کامل اقتصادی جا معسر ما به داری پی ببرند. بعد از طرح برنا منوبست به سازماندهی نیروی معسود در کارخانه میرسد. ما اما بر نامه ای را در رابطه با سازماندهی دنبال نکردیم. همین امر متعجبانه این میشد که ما نتوانیم از نیروی خود در تمام زمینه ها به اندازه کافی بهره گیری کنیم. مثلا در رابطه با برقراری ارتباط منظم بین نیروی کار خود در کارخانه، موفق نبودیم و این ارتباط بسیار رها تا خیر بود. مدتها این خود سبب میشد حتی هدایت بحثها در میان کارگران در محل تجمع پیش از شروع مبارزات در این رابطه قبل از شروع مبارزه تقسیم کار کرده و هر رفیق را در رابطه با وظایف مشخصی خود آموزش میدادیم تا با درک کاملی نسبت به وظایف خود در مبارزه شرکت جوید. اگر قرار بود که ما رفقا را برای نما بنده شدن ما زمان بدهیم با بد نسبت به ویژه گی های آن، توانائی ها و وضعیاتشان قبلا برخورد کرده و در اطلاق و کامل کردن آنها می کوشیدیم. ضمن اینکه در این رابطه گسیختگی برخی از ارتباطات ما ناشی از جنگ که بیخاطر عدم برخورد فعال ما بر طرف نگردید مزید بر علت میشد.

در اینجا با بد به دو مسئله که بعنوان ضعف اساسی ما وجود داشت اشاره نمود، اول ضعف تشویریک ما: عدم کار تشویریک سبب میشد که بدون پشتوانه تشویریک به مسائل در محدوده خودشان برخورد کرده و از برخوردی همه جانبه جلوگیری شود که اشراف خود را در دیدن داشتن روی مسائل روشن ندیدند آنها نشان میدهد. ما نیز دچار چنین وضعی بودیم. ما در برخورد های قبلی و نیز این دوره از تشویریک به عمل نمی رسیدیم و میخواستیم در عمل به همه چیز پاسخ بگوئیم. این بود که منجر به برخوردهای دنباله روانه و اکنون میستی گشا نده شدیم، نمونه اش را در مورد تعطیلی کارخانه بخوبی میتوان دید که جدا از دست

در این زمینه برخوردی قاطع صورت گرفته و همواره تشویریک غنی ما ناظر بر عمل ما باشد. دوم ضعف ما در زمینه مبلغ کارگری بود که بنظر میرسد در سطح جنبش عمومیت دارد. نشان دادن مبلغ زنده با مت میگردید که ما نتوانیم آنگونه که باید ضمن بسیج کارگران حصول برنا به خودشان را در رابطه با مبارزاتشان به شناختن سوسیالیستی در مجموع برسانیم. همین ضعف سبب میشد تا رفقا ما با انرژی که به خرج میدادند، با زحمات در به تاخیر گذاری لازم در زمینه تبلیغی نشوند. ضرورت تربیت و آموزش مبلغ کارگری همواره مطرح است که با بد به آن برخوردی جدی شود چرا که بردن سوسیالیسم از طریق تبلیغ یکی از وظایف اساسی ملت بنا بر این داشتن مبلغینی و زنده با بد در برنا ما قرار داشته باشد تا به اصطلاح در هر فرصتی "با بردن روی سکو" کارگران را حول برنا به خود بسیج کنند.

شیوه برخورد ها به مسئله سرکوب از جانب رژیم و ما با کم بها دادن به امر سرکوب مبارزه و تا کتیکهای رژیم در این رابطه و تنها مبارزه کارگران را دیدن و آنطرف قضیه، واکنش رژیم را ندیدن، یکی از موارد ضعفی بود که در زیر بار بی از آن می آید. با طرح مسئله اخراج کارگران رژیم خود را با مبارزه عنقریب کارگران روبرو میدیدیم و همین روتما نیروی خود را بکار میبرد تا از شدت و وسعت داده آن بکاهد. از همین جا بود که رژیم میکوشید تا از طریق انجمن اسلامی تعطیلی کارخانه و اخراج ۱۰۰۰ مری تا گزیر جلوه دهد و با مطرح کردن "برنا مریزی برای راه اندازی کارگران را باغای این که به اصطلاح برنا مری ندارند تحت فشار قرار دهد. از سوی دیگر انجمن اسلامی که بدلیل سابقش در سرکوبی کارگران و شناخت کارگران از آن، جرئت اقدام مستقیم و دخالت علنی در جریان مبارزه بر علیه کارگران نداشت. از اینرو تنی چند از عناصر مزدور خود را تحت این عنوان که به اشتباهات گذشته خود پی برده اند و انجمن کننده و به کارگران پیوسته اند، در میان کارگران ما زماندهی نمود تا به شناختی معنا صرعبا زبیرد آوند قبل از پورش پاسداران نیز انجمن اسلامی اعلامیه ای بنام "گروه مواد" بخش نمود که در آن ما بنندگان را به نیروهای انقلابی و سلطنت طلب منتسب نموده بود. در رابطه با این شیوه ها ما توانستیم طرح و برنا ما انجمن اسلامی در مورد راه اندازی را بخوبی افشا نمائیم و واکنش کارگران را در این رابطه هدایت کنیم. ولی در برخورد به مزدوران آن که به "لباس میش" در آمده بودند قبیه در صفحه ۱۰

اعدام انقلابی ۵ تن از مزدوران رژیم

آن‌ها درمی‌آیند، ما با برخورد آموزش و اصلاحی میباید. پیشمرگان ما در برخورد به عناصرا آگاه و فزیرب خورده‌ها بت کوشش خود را در جهت اصلاح و آگاه‌سازی آنها بکار میگیرند. ما در عین حال در میان آن‌ها عناصر اصلاح‌نا پذیر و مزدوری هستند که آگاهانه به دشمنی با زحمتکشان و انقلاب پرداخته و در صورت آزادی فردمضری برای اجتماع و انقلاب بوده و به غیبا نتهای خود ادامه میدهند. منافع زحمتکشان و انقلاب حکم به نایب بودی آن‌ها میدهد تا پیش از این به عمر خیانتهای بار خود ادامه ندهند.

به تبعیت از این سیاستها و پیش‌درست اصولی، ما زمان ما چند هفته پیش ۵ تن از اسرای خود را بعد از دو ماه با زجوشی، تحقیق و آموزش هنگا میگردانیم به واقعیهای جامعه، حقانیت مبارزه زحمتکشان ایران و جنبش مقاومت خلق کردی ما هیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگرش پی بردند، آزاد ساخت و در ادامه همین سیاست انقلابی، ۵ تن از مزدوران محکوم و توسط پیشمرگان در تار ریخ ۲۹/۲۰۶ اعدام گردیدند. این مزدوران علیرغم تمام کوششهای ما در طی چندین ماه نشان دادند که نمیخواهند و نمی‌توانند به گذشته کشیف و غیبا نتهای خود پشت کنند و در صورت آزادی مجددا در خدمت رژیم جمهوری اسلامی به سرکوب زحمتکشان و انقلابیون خواهند پرداخت. اسامی و جراثم این مزدوران به ترتیب زیر است:

۱- رضا حسن غلام: مزدور قیاده وقت بجرم شرکت مسلحانه در سرکوبی جنبش مقاومت خلق کردی، وابستگی به دارو دسته جنایتکار ربا رزانی، سرکوب اهالی بی‌دفاع زحمتکش منطقه دزلی مریان.

۲- محمود رشید لقم: بسیجی از ناحیه شهری، با یگانه مرکزی گروه عملیات، جرم: قاتل زحمتکشان، بقیه در صفحه ۱۶

بیش از دو سال و نیم است که رژیم منحوس پهلوی بر اشرقیام توده‌ها سرنگون شده و بجای آن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جایگرم گشته است. رژیم که رسالت سرکوب انقلاب و بازاری و ترمیم نظام سرمایه‌داری وابسته را داشته است و برای انجام این رسالت فدا انقلابی خویش به تجدید سازماندهی، بازسازی ارگانهای سرکوب رژیم شاه نظیر ارتش، ژاندارمری، ساواک، شهربانی، قیاده وقت و تشکیلات ارگانهای سرکوب جدید چون سپاه پاسداران و بسیج، جریکهای چمران گروه عملیاتی حزب الله، ساواک و... پرداخته است.

حمله به کردستان و ترکمن صحرا قتل عام روستا ثیان بیدفاع ایجا داختنای و سانسورد رجا معه، شش سائشی و کشتار انقلابیون بخصوص در سه ماه اخیر، دستگیری و شکنجه های قرون وسطای هیزاران کمونیست و انقلابی، اعدام علنی بین ۱۵۰۰ نفر و کشتار و قتل عام صدها فرد دیگر جنتی به جرم داداشتن عقاید مخالف رژیم... گوشه‌ای از خیانتها و جنایات رژیم است، که توسط ارگانهای سرکوب و عناصر آگاه و ناآگاه متشکر، درون آنها انجام گرفته است.

توده‌های آگاه و نیروهای کمونیست و انقلابی و در اینجا سازمان مادر مقابل این همه جنایت ساکت ننشسته و به مبارزه با رژیم پرداخته‌اند. پیشمرگان سازمان ما به تبعیت از سیاست کلی سازمان در سر تار ایران و در صفوف جنبش مقاومت خلق کردی، مبارزه قاطعانه‌ای را علیه رژیم پیش برده‌اند و در تهاجمات قهرمانانه و متعدد خود توانسته‌اند عده‌ای از وابستگان و مزدوران رژیم را به امارت خود درآورند و لی برخلاف رفتارهای وحشیانه رژیم که از شکنجه و اعدام کودکان ۱۳ ساله و زنان باردار نیز ابائی ندارد، برخورد پیشمرگان قهرمان و انقلابی بیکار با اسرائی که در نبردهای اروپا روشی به اسارت

مردم زحمتکش از دست داده‌ام، نه! من حالا هزاران فرزند انقلابی دارم. همه پیشمرگان قهرمان فرزند من هستند. در آخر بر تان سه سرودا نترنا سیونال بزبان کردی بوسیله پیشمرگان اجرا گردید. در فواصل بر تان سه شعراهای تکبارر میشد زجمله: (اسد، ارسلان، روزگار و پیشمرگه چینی هیزار و دوژمن هرچی زورداره - قسه‌مه به خویشی سوتان - شمه‌تا بین ده‌س به‌ردار)



گزارشی از مراسم چهارم شهدای درگیریهای تعمیلی حزب دمکرات ورژگاری با کومله و پیکار

در روز دوازدهم مهر ماه - منا سبت چهارمین روز شهادت ۳ نفر از پیشمرگان انقلابی سازمان پیکار ۲۰ نفر از پیشمرگان قهرمان کومله که در درگیریهای اخیر کومله - پیکار با دمکرات - ورژگاری شهادت رسیده بودند، مراسم به دعوت سازمان پیکار و با شرکت پیشمرگان کومله و مردم زحمتکش روستای "طا" و دیگر روستاهای اطراف و خانواده شهدا برگزار گردید. در ساعت ۳ بعد از ظهر در حالیکه پیشمرگان کومله و پیکار در جلو مقر پیشمرگان سازمان پیکار گرد آمده بودند در پیش مردم زحمتکش منطقه، شعرا رگویان بطرف مزار شهدا بحرکت درآمدند. شرکت زحمتکشان منطقه بخصوص زنان زحمتکش در این مراسم و همچنین نظم خاص پیشمرگان که عکسهای اظهاری اخیر را که در دسته گلها بی شکل ستاره، تزئین شده بود در دست گرفته بودند، شکوه خاصی به مراسم داده بود. بر روی مزار شهیدان، بر تان سه با یک دقیقه سکوت شروع شد. سپس سرودا نترنا سیونال به وسیله پیشمرگان خوانده شد. بعد از این سرود یکی از پیشمرگان پیکار در راه به شهادت رفق و درگیریهای تعمیلی اخیر و همچنین در مبارزه سیاست سازمان پیکار در مقابل حزب دمکرات و اوضاع و شرایط کنونی سخنرانی کرد. بعد از آن بیوگرافی ۳ پیشمرگه شهید پیکار رفق: روزگار رشید الاسلامی، ارسلان غلیلی، اسد ملوانتی قرائت گردید. سپس شعری خوانده شد و سپس از آن پیام کومله بوسیله یکی از رفقای کومله قرائت گردید. در این پیام تحلیلی از اوضاع جاری کردستان و ایران بیان گردید و رفق کومله گفت که: هرگونه تعرض حزب دمکرات را مسلحانه پاسخ خواهیم گفت. پس از آن مادر یکی از رفقای شهید به نمایندگی از طرف خانواده شهید سخن گفت، این مادر مبارزه در رخنه‌ها گفت که: من هرگز تان مبد و تان راحت نیستم که فرزندم را در راه

۱) اسد، ارسلان، روزگار - پیشمرگه زحمتکشان - دشمن هر چند قوی باشد قسم به خون سرخ تان - ما از پیکار نخواهیم نشست)

با پان مراسم پیشمرگان و زحمتکشان منطقه با نظم خاصی حاضر. پیشمرگان پیکار را همیما شی کرده و در آنجا متفرق شدند. تعداد شرکت کنندگان در این مراسم بیش از ۳۰۰ نفر بود.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست



پروام باد راه پیشمرگان و پیکارگران شهید

رفقا: کاک خالق نقدیان کاک رحمت حبیب پناه کاک محمد ولیدی

ما زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - کمیته کردستان - ملی یک اعلامیه و تراکت مورخه ۱۷ مرداد ماه از سه رفیق پیشمرگه شهید با زمان یاد کرده است که همراه با ۹ تن دیگر از رفقای ما در تاریخ ۶۰/۵/۱۳ بدست جلادان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تبرستان و بشها دست رسیده اند. ما در زیرنگاشتی در معرفی این سه رفیق را به نقل از اعلامیه کمیته کردستان نقل میکنیم و تجلیبی را که در غورابین شهدای گرانقدر راه آزادی طبقه کارگر با خدجه فرصتی دیگر موقوف مینماید. با درود به خلق دلاور کرد و پیشمرگان قهرمان کمونیست پشنگ و نفرت بر جلادان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی.

اطلاعیه کومله سده درباره جنایت تازه حزب دمکرات در کامیاران

هم میهنان مبارز! خلق رزمنده کرد! مردم مبارز و قهرمان سنندج! طبق اطلاعیه های قبلی و مندرجات خبرنامه های کومله، اطلاع دارید که پس از درگیریهای متعدد و گسترده ای که حزب دمکرات بخاطر دفاع از سران مزدور زرگاری در منطقه کامیاران به ما تحمیل کرد، توافقنامه ای بین نمایندگان ما و حزب دمکرات در منطقه سنندج و پس از آن در کامیاران به امضا رسید که با لایحه در تاریخ ۶۰/۶/۲۲ منجر به آتش بس گردید.

کاک خالق نقدیان



رفیق خالق نقدیان در ۱۳۳۶ درمیه با دودرخا نواده ای متوسط بدن با آمد، در دوران قبل از قیام موبدلیل ضعف نیروهای کمونیستی در کردستان، با آنها دبه میهنی کردستان همکاری داشت پس از قیام جهت مبارزه با رژیم جدید که همان راه رژیم شاهرا در پیش گرفته بود، ابتدا در جمعیت دفاع از حاکمیت خلق کرد - مها با دبه فعالیت برداشت.

در سال ۵۸ به ما زمان پیکار پیوست و بعنوان پیشمرگه در مناطق با ننه - سردشت فعالیت میکرد، سپس به مها با دبه و به مقرزرت و در تسخیریادگان سفز شرکت داشت پس از شکست رژیم شاه گشته پیشمرگان به شهرها، رفیق به مها با دبه برگشت و در این دوره فعالیت شدیدی به افشای ماهیت خائنانه توده ها و اکثریتی ها پرداخت.

با شروع جنگ دوم مها با دبه مجدداً به صفوف پیشمرگان برگشته و مسئولیت یک دسته از آنها را عهده دار شد و در اکثر درگیریهای معرور ارومیه - مها با دبه شرکت نمود. دلسوزی، مصیبت، خونگرمی و فداکاری و بیگیریش در انجام وظایف کمونیستی و انقلابی چشمگیر بود.

کاک رحمت حبیب پناه



رفیق رحمت حبیب پناه در ۱۳۳۴ درخا نواده ای فقیر بدنی با آمد. دانشسرای راهنماشی ارومیه را گذرانید و سپس در مدرسه راهنماشی

مها با دهمعلم شد و با افکار انقلابی در همین دوره آشنا گشت و در تظاهرات قبل از قیام شرکت فعال داشت. در سال ۵۸ به ما زمان پیوست و بعنوان پیشمرگه مشغول انجام وظیفه شد. پس از یورش اول در اشر فقرخا نواده مجبور شد به سرکار برود و همچنان در رابطه تشکیلاتی با هواداران ما زمان در مها با دبه قرارداد شد. سپس با شروع جنگ دوم مجدداً پیشمرگه شد و در اکثر درگیریهای محور ارومیه مها با دبه دلاورانه جنگید.

مصیبت و خونگرمی رفیق و علاقه شدیداً به آرمانش و ایمان به مها رزه موجب برقراری پیوند عاطفی او با اطرافیانش میگشت. دستگیری او در تهران اتفاق افتاد.

کاک محمد ولیدی



رفیق محمد ولیدی در سال ۱۳۳۸ در سنندج بدن با آمد و در همین شهر به تحصیل پرداخت و با افکار انقلابی آشنا شد و او را دانشسرای تربیت معلم ارومیه گشت.

ابتدا عضواً دانشجویان مبارز بود و سپس در سال ۵۸ دفتر هواداران ما زمان در سنندج را دادر کرد. رفیق در منطقه مرگوروشنوبه جزء پیشمرگان ما زمان بود. رفیق و محمدسپس به سنندج برگشته و مسئولیت چاپ، ارتباطات و تحقیقات را بعهده داشت و انضباط و متانتش در انجام فعالیتهای انقلابی و قرارهای تشکیلاتی زبا نزد رفقایش بود. رفیق فسردی متین، دلسوز و خونگرم بود و همین باعث محبوبیت وی در میان آشنایان بود.

یادش گرامی باد!

طبق بند ۲ و ۳ توافقنامه "هه - نهر" (هنر) سنندج و "سیویسه" کامیاران نیروهای سیاسی درگیر در جنبش مقاومت خلق کرد نمیتوانند و با پدایزادانه در مناطق مختلف به فعالیت سیاسی بپردازند. و مسی - با پستی مسائل و اختلافات فیما بین را از طریق سیاسی حل و فصل نمایند اما حزب دمکرات علیرغم امضای توافقنامه فوق - الذکر ده است با زهم در کامیاران و در روستای "بزوهش" جنایت آفرید: در روز ۶۰/۷/۵ هنگامیکه تعدادی از پیشمرگان ما بمنظور اجرای مراسم بزرگداشت یکی از شهدای اخیرمان کاک فرا مرزمرادی در کامیاران که در روستای بزوهش بدست افراد حزب دمکرات بشهادت رسیده و در همانجا بخاک سپرده شده بود، ما زهم روستا بودند و علیرغم آنکه این موضوع را قبل از ورود به روستا به اطلاع افراد حزب دمکرات که در آنجا در برابر رفقای ما سنگر گرفته بودند رسانده بودند، اما افراد مزبور بدون مقدمه شروع به تیراندازی بطرف رفقای ما کرده و یکی از آنها بنا م کاک بداللسه خاطر را بشهادت رساندند.

این جنایت با ردیگرسیاست خیانت آمیز حزب دمکرات را بخوبی با شهادت در ما نشانده. در حالیکه رژیم لرزان جمهوری اسلامی آخربین نفسهای حیات تنگنیش را میکشد، در حالیکه پیشمرگان انقلابی جنبش مقاومت خلق کرد میبا پستی ضربات سنگین و واژگون کننده خود را بسه این رژیم وارد کنند و مورد تعرض حزب دمکرات قرار میگیرند و بدست آنها بشهادت میرسند. بقیه در صفحه ۱۶

هسته‌های وابسته و پنهانکاری

فعالیت انقلابی تلقی شود و بی‌ا اینکه برعکس اهمیت و ضرورت آنرا در امر مبارزه طبقاتی از آوازه استحقاق تشکیلات و تا مبنای آوازه کاری آن و جلوگیری از تنفس عوام بورژوازی نادیده گرفتند هر دو درک فوق‌بمعنی سدومناغ کردن مسئله پنهانکاری در امر مبارزه با نادیده گرفتن اهمیت آن انحرافی بوده و به انفرادی‌سازی زمان از توده‌ها و یا متقابلاً متلاشی شدن آن منجر خواهد شد.

سازمان کمونیستی هدف سرنگونی بورژوازی متشکل و مسلح را پیش روی خود قرار داده است و لذا هدف شدیدترین و سببانه‌ترین عملات ارتجاعی بورژوازی قرار دارد. به همین لحاظ این سازمان باید آنقدر متشکل و مستحکم باشد که بتواند در مقابل بورژوازی مداوم و وحشیانه بورژوازی مقاومت نموده و از زمین‌پا شدن و بیگانه‌سازی مبارزه را آدا دهد. آنقدر آدا دهد تا پرولتاریا آگاه، متشکل و مسلح بتواند برای وارد آوردن ضربت قطعی بر حاکمیت سرمایه‌داری خود را آماده ساخته و ضربت قطعی را بر آن وارد سازد. پنهانکاری برای چنین سازمانی که اینچنین هدفی را پیش روی خود قرار داده است از جنبه استحقاق سازمان و حفظ و تداوم آوازه‌کاری آن ضرورت تام دارد.

"جوهر مسئله مخفیکاری آن است که کارها را تا آنقدر پنهان و پنهان‌نمایی کند که تشکیلات را ضربه نا پذیرتر نماید، پنهانکاری فی‌نفسه وجود ندارد و پنهانکاری یک قسمت جدائی - ناپذیرا ز شیوه‌های کارگری است و تا می‌گردد همه شاخه‌های فعالیت و تمامی تشکیلاتی می‌شود." بر اساس یک درک صحیح از مسئله پنهانکاری، رعایت این اصل اساسی مبارزه، ملزومات خود را در تمامی زمینه‌ها، سیستم‌های تشکیلاتی، سیستم رهبری، کار در پروری، حفظ و جا جانی کارها، عضوگیری و... میطلبد. وجود هرگونه انحراف، تناقض و گام‌های در هر یک از زمینه‌های فوق، مسلماً در امر مبارزه با بورژوازی از گزند ضربات بورژوازی لاجرم خواهد نمود. همانطور که در رهنمودهای کمیته‌ها آمده است "مخفی‌کاری یک مقوله عام تشکیلاتی است و مطرح شدن انتقاد در باره عدم رعایت پنهانکاری در این و یا آن حزب به این معنی است که سیستم فعالیتها، رهبری و تربیت

منطبق شود جای سخنی هم نمیتواند باشد، ما در روسیه در نظر اول ستم‌گری حکومت مطلقه هرگونه تفاهت را بین سازمان سوسیال دموکراتیک و اتحادیه کارگری از میان میبرد زیرا هرگونه اتحادیه‌های کارگری و هرگونه محفلی ممنوع است و نمودار عمده و اصلت مبارزه اقتصاد کارگران - یعنی اعتماد به بطور کلی جنبانیت (و گاهی هم جنبانیت سیاسی) محسوب میشود."

بنابراین اگر در کشورهای آزاد سرمایه‌داری که دیکتاتور است ارتجاعی بورژوازی به شکل پوشیده اعمال میشود فرقی بین سازمانهای مختلف طبقه کارگر روشن است در کشورهای سرمایه‌داری وابسته نظیر کشور ما که دیکتاتور بورژوازی بطور آشکار و علنی و با سببانه‌ترین روشها اعمال میشود تفاوت میان سازمانهای مختلف طبقه کارگری میان سازمان انقلابیون حرفه‌ای سازمان کارگران با اتحادیه‌های کارگری بسیار رگم‌شده و تا حدودی برهم‌منطبق میشوند.

در شرایطی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی روشهای خیانت - با روشکند و اعدا می‌دهی دستجمعی زانه‌تنها برای اعضای حرفه‌ای سازمانهای انقلابی و کمونیستی بلکه برای هواداران بسیار ساده این سازمانها و آنها هم با جریمهای بسیار رسیده و پیش با افتاده نظیر کمکهای مالی و یا ادراختیای قرار دادن امکانات... اعمال میکنند و از اعدام جوانان ۱۴-۱۳ ساله هم اباشی ندارد، هرگونه تفاهتی از نظر پنهانکاری بین سازمانهای انقلابی حرفه‌ای با سازمانها و یا محافل و هسته‌های م.ل از بین رفته و درجه پنهانکاری این محافل و هسته‌ها بسیار بالا میرود.

بنابراین با چنین درکی از مسئله، امر پنهانکاری و آموزش فن مبارزه با پلیس سیاسی نه تنها خاص سازمان انقلابی حرفه‌ای بلکه در سطوح و درجات مختلف برای سازمانها و محافل مختلف طبقه کارگر و انواع فعالیتها آن لازم و ضروری است.

امری پنهانکاری در سازمانهای مختلف طبقه کارگر بعنوان یک امر مبرم برای تداوم حرکت و فعالیت انقلابی آن لازم و ضروری است و نباید چنین درکی داشت که گویا پنهانکاری در رعایت مسائل امنیتی بعنوان یک سدومناغ

توضیح

بنا بر ضرورت و اهمیت که امر "پنهانکاری" و "فن مبارزه با پلیس سیاسی" در تداوم مبارزه انقلابی نیروهای سیاسی کمونیست و انقلابی، بویژه در شرایط خفقان و سرکوب فاشیستی کنونی، دارد، بخش امنیتی سازمان، از این پس پیرامون این مسائل، مقالاتی را عرضه خواهد کرد که ما از این پس در برخی از شماره‌های پیکار به درج آن مبادرت مینماییم. طبیعی است که در این مقالات مسائل بگونه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نکاتی مطرح خواهد گشت، که به امر "پنهانکاری" لطمه وارد نمی‌آورد و اطلاعات (با اطلاعات جدیدی) به دشمن نرسد. از این لحاظ طبعاً انتشار علنی این مقالات در توضیح و تشریح مطالب مزبور، محدودیت‌هایی ایجاد نخواهد کرد که از آن گریزی نیست. لیکن این محدودیتها طبعاً در انتقادات درونی سازمان مورد توجه قرار گرفته و قابل رفع مینباشند. اینکه در اولین شماره این مقالات مقدمه‌ای بربحث "هسته‌های وابسته و پنهانکاری" درج میگردد، که به کنیاسی پیرامون امر پنهانکاری اختصاص دارد. در دنباله این مقدمه، از موضوع مزبور بطور مشخص مورد بررسی قرار گرفته و در اختیارات خوانندگان نشریه قرار خواهد گرفت.

گاهی چنین برداشت میشود که پنهانکاری و رعایت آن تنها به سازمان انقلابیون حرفه‌ای محدود میشود و سایر سازمانها و تشکیلات طبقه کارگر از قبیل سازمانهای جوانان با اتحادیه‌های کارگری و وابسته‌ها و محافل م.ل، نیازی به رعایت پنهانکاری ندارند. در حالیکه این برداشت کاملاً نادرست است و مسئله پنهانکاری برای سازمانهای مختلف طبقه کارگر در شرایط کارمخفی و بویژه در کشورهای استبدادی که فشار و اختناق و سرکوب آشکار بورژوازی برقرار است و درجات گوناگون مطرح است.

"... سازمان کارگران باید اولاً حرفه‌ای باشد. ثانیاً بقدر ممکن باید پددا منشا وسیع باشد. ثالثاً باید حتی الامکان کمترین پنهان باشد (بدیهی است که من در اینجا وجه درپا شین فقط روسیه استبدادی را در نظر دارم)"

"... در کشورهای که آزادی سیاسی وجود دارد فرقی بین سازمان حرفه‌ای و سیاسی کاملاً روشن است. لیکن در باره اینکه در کشورهای آزاد سازمان اتحادیه‌های حرفه‌ای با سازمان حزب سوسیال دموکرات

رهنمودهای کمیته‌ها در باره تلفیق کار علنی و مخفی

چه باید کرد، "سازمان کارگران و سازمان انقلابیون"

چه باید کرد، "سازمان کارگران و سازمان انقلابیون"

حنایت تازه رژیم: یکصد دانش آموز نوجوان که در قتل‌ها زخمی شده بودند، از بیمارستان به پای جوخه تیرباران فرستاده شدند!

سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که یکصد دانش آموز ۱۳ تا ۱۶ ساله که در جریان تظاهرات خیابانی این سازمان برای تیرباران پانصد تنی که سرمایه، مجروح شده و در بیمارستان هزار تختخوابی بستری بودند بدون آنکه مورد متاعاً و قرار گرفته شده باشند، با بدنهای تیرخورده به زندان اوین منتقل شده و در آنجا تیرباران شده و در یک گوردسته جمعی در گورستان لعنت آباد (که ما نام آنرا بعثت دهن رفقای کمونیست در آنجا، آرامگاه بلشویکها نامیده ایم) دفن شده اند. رژیم این عمل را مخفیانه انجام داده و از اعلام هویت تیرباران شدگان خودداری کرده است.

خبر سرمایه رهنوسانک و تکان دهنده است. صد کودک، نیم زخمی، بدون معاکمه تیرباران شده و با مصاح فقهی آخوندها، "احضار" (تمام کش) شده اند. برآستی کدامین کلمات را میتوان یافت که یا رای بیان این همه شناخت و جنایت و کشتار سرمایه داران حاکم را داشته باشد. این منطق سرمایه، هرگاه که صدای نا قوس مرگش را بشنود، هرگاه که طنین گامهای پرطنین انقلاب او را بلرزاند، نچنان وحشی میشود که تنها به خون می اندیشد. خون انقلابیون و کمونیستها. اما باید اذعان کرد که رژیم جمهوری اسلامی در خونریزی و کشتار انقلابیون بدعاج نویسی از جنایت ارتقا یافته است. چرا که او کودک و بزرگ و زخمی و سالم نمیشناسد.

رژیم جمهوری اسلامی از چنین نطفه بسته در شکم ما دران کمونیست هم میترسد و آنها را همراه با ما دران قهرمان تیرباران میکند. چه رسد به دختران ۱۵ ساله که دیگر از نظر رژیم سفاک و پوسیده اسلامی "مکلف" نیز هستند و کشتارشان در صورت انقلابی بودن واجب است.

رژیمی که از طنین فریاد مرگ پر خمینی کودکان نیز میترسد برآستی چه آبنده ای دارد و رژیم که آبنده ای ندارد، از هیچ جنایاتی فروگذارد نخواهد کرد.

خلقیهای قهرمان ایران! پاسخ این همه جنایت و جلادی رژیم، مبارزه متحدانه و منسجک شماست. بسیا خیزید و قدرت سیاسی سرمایه داران، یعنی رژیم جمهوری اسلامی را که حتی کودکان را نیز بجزم عشق بسه آزادی و انقلاب ایران از دم تیغ میکذارند، درهم کوبید!

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" ۲۵ مهر ماه ۱۳۶۰

کا درهای آن حزب بهیچوجه
مطلوب نیست.
بطور مثال در شرا بطی که
تھا جم و سرکوب بورژوازی شدت
میگیرید و کمونیستها تحت پیگرد قرار
میگیرند یک حزب و سازمان کمونیستی
که به امر مهم کار پروری توجه
نموده است درجا بجای و نقل و
انتقالات کا درهای خود قاطبلیت
انعطاف و نرمش بسیا رزیا دی داشته
و برآستی با جا بجای کا درها آنها
را از گزند پیکرهای بورژوازی
مصون نگه داشته و حفظ میکند. در
حالیکه در یک سازمان و یا حزبی که
به مسئله کار پروری توجه نداشته و
در این زمینه دارای انحرافات
مخفی است جا بجای کا درها بسا
اشکالات بسیا رتوا م بوده و کا درها
را در معرض مستقیم حملات بورژوازی
قرار میدهد.

رابطه فعال و زنده با توده ها ضامن بقای سازمان مخفی

برای یک سازمان مخفی چرکی
که دست به فعالیتها می شوی گرانه
زده و بر عمل مستقیم انقلابی توده
ها متکی نیست، حفظ امنیت سازمان
بمعنی حفظ یک گروه می باشد که
لرزشها و جدایی شدید این سازمان
از توده ها را می طلبد. اما میان
فعالیت یک سازمان کمونیستی و
مبارزات روزمره توده های مردم
یک رابطه درونی و ناگسستی وجود
دارد، سازمان کمونیستی حفظ
امنیت سازمان را تنها بمنظور تامین
فشرده ترین رابطه با حتمتکان و
طبقه کارگر و تسهیل و ایجاد این
رابطه و همترازی همه آدا مه کارهای آن
در نظر دارد. خلعت توده ای کار
کمونیستی جوهر پنهان نگاری این
سازمان را از مخفی کاری چرکی
تما یز میگرداند در حقیقت آن
سازمان کمونیستی ای بهتر
میتواند از ضربات دشمن مضمون
بماند که هر چه بیشتر در میان
توده ها ریشه دوانیده باشد.
این سخن چقدر گویاست که
کمونیستها با پدما ننند ما هی در
اقیبا نوس توده ها شنا ور کردند. هر
چه بیشتر گسترانیدن ریشه های
سازمان در اعماق توده ها و ایجاد
یک رابطه زنده و فعال با کارگران
و حتمتکان ضامن بقای سازمان
مخفی کمونیستی است. در صورت
ایجاد چنین رابطه ای شاخکهای
گسترش یافته سازمان در میان
انبوه توده ها بخوبی از چشم بد
دشمن محفوظ میمانند.

از آنچه که در زمینه تما یز جوهر
مخفی کاری در سازمان کمونیستی با
سازمان چرکی و اهداف سازمان
کمونیستی از پنهان نگاری و حفظ
امنیت سازمان بیان نمودیم، این

نتیجه مهم بدست می آید که در یک سازمان
کمونیستی مخفی کاری یک مقوله دمک، جامد و
از پیش تعیین شده نیست. روشهای
مخفی کاری در هر جا معخاض و در هر
گونه فعالیت انقلابی و... میباید
با شناخت و کشف روشهای پلیسی،
سیاسی، اتخا ذشود. مهمتر اینکه،
شیوه های پنهان نگاری و چگونگی
استفاده از روشهای علمی و تلفیق
کار علمی و مخفی با بدب توجه به
شرایط اجتماعی - سیاسی،
موقعیت و سطح جنبش توده ای (اعتلا
انقلابی، افت و...) اتخا ذگردد،
زیرا اعمال این روشها در جهت
بیشتر دبهتر کار، حفظ تشکیلات،
تضمین ادامه کاری و ایجاد تحرک
لازم برای گذر سریع به اشکال
مختلف سازمان تدهی در شرایط
متغیر صورت میگیرد. در صورت عدم
اتخا ذ روشهای متنا سبب شرایط
مربطه نگاری و حفظ امنیت

سازمان به سدر اذکار انقلابی مبدل
شده و در نتیجه سازمان کمونیستی
قادر به حرکت فعال و با انعطاف
در پیچ و خمها و فرا زونشیبهای
مبارزه طبقاتی نبوده و معلا بسه
سطح یک فرقه جدا از توده سقوط
خواهد کرد و یا آنکه دچار هرج و مرج
شده و مبدل به یک تشکیلات بی در و
بیکر خواهد شد. با چنین درگی از
پنهان نگاری که بطور مختصر توضیح
دادیم یکی از ملزومات اساسی
پنهان نگاری و حفظ امنیت سازمان
انقلابی از گزند پلیسی سیاسی و
تا مین آدا مه کاری انقلابی آن
شناخت شیوه ها و روشهای کار پلیسی
سیاسی، کشف چگونگی راههای
مقابله با روشهای کار آنان و آموزش
فراگیری این شیوه و در یک کلام
آموزش فن مبارزه با پلیسی سیاسی
است. هرا انقلابی کمونیستی باید
بقیه در صفحه ۱۳

نگ و نفرت بورژوازی جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

آرامگاه بلشویکها، مهمانان جدید حماسه خانواده‌ها و یورش‌های وحشیانه ارتجاع

فتوای محمدی گیلانی، جلاو میر غضب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، داد شربه انتقال اجساد شهیدان کمونیست از بهشت زهرا به گورستان آرا منه (۱۴ کیلومتری جاده خراسان)، سرآغا زحمتکش و سنگ تازهای بود که بنام این رژیم به شمت خواهد رسید. کینه طبقاتی رژیم بر ما بی‌شمار است. کینه طبقاتی اجساد کمونیستها را که حتی از یکسال پیش در بهشت زهرا دفن شده بودند (نظیر رفیق شهید تقی شهرام) از خاک بیرون کشید و به گورچال‌های جدید سپرد. اینکه عمال جناپتکار رژیم با چه وحشیگری استخوانپاره‌ها و اجساد خونین و شکنجه شده کمونیستها را با لباس و بی هیچ تشریفات و بدون حضور خانواده‌ها و با بنش رو قبحانه ترین دشنامها و کینه‌ها در گودالها شنی سطحی بخاک سپردند، اینکه مزارها را در مسیر سیل کنند و آوارها را که حداقل سنگی و سیمانی بر مزار این شهروان راه‌رها شکارگران و زحمتکشان را مشخص کند و آفتاب بودی جلوگیری کند، اینکه گورستان را در محاصره و تحت مراقبت شدید قرار دادند و با این سنجناپت خمینی بر همگان آشکارا شود، اینکه خانواده‌های داغدار را نگاه داشتند که بر مزار شهیدان نشانی کمی آرامش با بند و سرانجام اینکه با یورش به خانواده‌ها و همزمان شهیدان و مغلوب و عمده کردن آنان عمیق‌ترین کینه ارتجاع را علیه کمونیستها به نمایش گذارند، خود داستانی است که بی‌تکرار و وحشتناک رژیم از کمونیستهاست، مبادا راه آنان را با وجود این ستاره‌های تابان و ستارگان و زحمتکشان را بی‌شمار از این سوی خود جلب کند و دمار از روزگار استعمارگرانه و زالووار سر ما به داران بر آورد. لاله‌های سرخی که چون پرچم خونین و پیروزمندکارگران و زحمتکشان بر مزار این شهیدان گذارده میشود حماسه‌های مقاومتی که خانواده‌های داغدار و مبارزان شهیدانی آفرینند، طنبن سوگندهای وفا را بی‌آرامی این رفقا که در فضای پیچید و مشت‌های گره کرده و قامت‌های استوار کمانیکه به تجدید عهد با رفیقان و عزیزان نشان به این آرامگاه کم نظیر می‌آیند نشان میدهند که خمینی و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با هیچ تدبیر جناپتکارانه‌ای قادر نخواهد بود مسیر حتمی تاریخ را که پیروزی

کارگران و زحمتکشان و برقراری سوسیالیسم است، سد کنند. خانواده‌هایی که از سوی خمینی به جاسوسی فرزندانشان فراخوانده شده‌اند، در جاسوسیت از راه و اندیشه فرزندان قهرمانان حماسه‌ها شنی می‌آفرینند که خود نمایی است از زنده بودن انقلاب در دل توده‌ها. ما در یکی از رفقای شهید بر مزار فرزندان کمونیست و وقتی اطرافیان به او دل‌داری میدادند می‌گفت: "من برای مردنش گریه نمی‌کنم، برای عمارت و زحمتکش گریه می‌کنم ساواک و شاه نتوانستند و راه از بین ببرند به پیشانی این رژیم چه‌ها می‌کنند!" مادر قهرمان این رفیق شهید هنگام ترک مزار، به علامت خدا حافظی دستش را تکان میداد و خطاب به فرزندش می‌گفت: "من رفتم بر سرم، رفتم که به همه رفقا بیت بگویم چطور مقاومت کردی، رفتم به همه آنها بگویم که راه را ادامه دهند. حتماً به آنها خواهم گفتم، قول میدهم." شور و هیله‌ای که خانواده‌ها بر مزار عزیزانشان برپا میدادند و سرودها و سخنان و وپسای آنها آن جشنی است فراوان نشدنی که با ایمان به پایان یافتن شب سیاهی که اینک میهن ما را فرا گرفته است و طلوع خورشید انقلاب و سوسیالیسم برپا میشود، ما در یکی دیگر از رفقای شهید می‌گفت: "به من اسلحه بدهید، من سینه‌خیز به جنگ دشمن می‌روم." آنچه در جمع خانواده‌ها بر مزار شهیدان بلشویک چشم می‌خورد، آن درد و رنج مشترک و آن هدف مشترکی است که این رفقا در آرزوی زنده ماندن آنجا یک مزار بزرگ وجود دارد و یک خانواده بزرگ. این واقعیتی است که خانواده‌ها خود نشان میدهند. آنها با دل‌داری دادن به یکدیگر با احساس نزدیکی که به هم دارند، با خاطراتی که بی‌ان می‌کنند و همه یک هدف را نشان میدهند: پیروزی زحمتکشان، پیروزی انقلاب آری توده‌ها فرزندان خود را به انقلاب تقدیم میکنند، انقلابی که جاده‌اش تا نایل به پیروزی روزی سوسیالیسم با دژها کمتر کمونیستها پوشیده شود. در برابر این حماسه، کینه توئی رژیم علیه کمونیستها حدود مرزی نمی‌شناسد، کینه‌ای طبقاتی که از سوی یک رژیم ارتجاعی علیه کارگران و زحمتکشان اعمال میشود روزی ۱۲ شهروان خانواده‌ها در آرامگاه بلشویکها گرد می‌آیند، با سداران خمینی، با سداران جهل و سرما به

توضیح

با پوشش از خوانندگان، ادامه مقاله در همین شماره است "و ما زمان چریک‌های فدائی و جوخه‌های رزمی" و ژورنال‌های ما را سته‌ها نوما ریفتا به علت محدودیت صفحات به شماره آینده موکول میگردد.

رفقا! دو تکثیر و بخش پیکار با تمام قوا بکوشید و مشت منحکمی بر دهان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بکوبید!

جلوی آنان را میگیرند و به تفتیش بدنی میپردازند، خانواده‌ها، علیرغم این ممانعت بر سر مزار عزیزان خود جمع میشوند. ناگهان ۲۰ تا ۲۵ نفر حزب اللهی با چماق و چاقو قوسه در جا لیکه بسوی ما با سداران اسکورت میشدند به خانواده‌ها حمله ور میگرددند. آنها ابتدا چندا تومپیل متعلق به خانواده‌های شهیدان را خرد میکنند سپس بر سر ما دران و پسران داغدار ریخته آنها را شدیداً مغلوب میسازند. خانواده‌ها که امکان فرار نداشتند در محاصره عمال رژیم افتاده می‌گوشند بسوی کوه و دشت یا جاده بگریزند ولی کینه ارتجاع پیر مرد و پسران و کودک را در زیر باران حمله میگیرد، پداری که از ناحیه‌ها مجروح شده بود در وسط بیابان مانده بود و همسرش را خوردن با رای کمک به او رساندند. او با شانه‌ها فریب خورده که چاقو چاقی خمینی را در دست داشتند با فحاشی به خانواده‌ها، حمله می‌کنند و آنها را یکی پس از دیگری مجروح و مغلوب می‌نمودند. حزب اللهی‌ها دو ماشین را به آتش کشیدند، برخی از کودکان دچار وحشت شده و برخی از منسوبین شهدا شدیداً دچار تشنج عصبی گردیدند این برخورد فاشیستی را با کدام جناپت نا زیبا ویا دیگر جناپت‌ها تا ریخ با بدمقا به کرد؟ اما رژیم از این جناپت‌ها هیچ طرفی بر نخواهد بست. مقاومت توده‌های آگاه با گذشتن از همین دوره‌هاست که همچون پولاد، آبدیده میشود و همین جناپت‌ها و تلاشهای مذبح‌ها نه رژیم در برابر او و جگر بی مقاومت توده‌هاست که سقوط حتمی آنرا سر بر میسازد.

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!



بقیه از صفحه ۲ گزارشی ۱۰۰۰۰

برخورد فعلی نکرده و دست به افشای این مهم نزدیم که افشای آن میتواند در شناخت کارگران از شیوه های سرکوب انجمن اسلامی که رخنه و نفوذ آن در عوامش یک مورد آن بود، باری نماید. همانطوریکه گفته شد در جریان مبارزه انجمن - اسلامی قادر به درگیری مستقیم در به انحراف کشیدن مبارزه کارگران نبود. این وظیفه رویزیونیستهای توده ای و اکثریتی بود تا همراهی و معرفی کردن آن به بردارند. آنها با تاخیر بنا به های انجمن اسلامی به مبلغ آن تبدیل شدند و به روی این ارگان سرکوب آب تظهِیر می ریختند و در همین رابطه بحق کمیته کارگران را برای خود می خریدند. آنان تلاش داشتند تا جنبین وانمود کنند که رژیم انقلابی و ضد امپریالیست بوده و تنها عناصری لیبرال کارشکنی میکنند و مسئول تعطیلی کارخانه احمدزاده (وزیر مشاور "لیبرال" راجا نشی) است و کارخانه باید از طریق کشور - های "دوست" راه اندازی شود و کارگران تن به سیاستهای رژیم مبنی بر اخراج و کاهش دستمزدها بدهند. و با عمده کردن مسئله جنگ و تهدید "انقلاب اسلامی" از این بنا حیه سعی در ایجاد سکون در میان کارگران داشتند و تا جایی پیش رفتند که از مقامات حفاظت و محراست کارخانه خواستند برای جلوگیری از نفوذ افراد مشکوک و نیز پیش اعلامیه های نیروهای انقلابی ورود و خروج افراد را کنترل نمایند. این مزدوران در بحث با کارگران میگفتند، رژیم خواهان اخراج آنها نیست. چه در این صورت با کنتون کارگران را سرکوب کرده و اجازه جمع نمیداد به این ترتیب ضمن تظهِیر کارخانه رژیم، نقش خود را بعنوان عامل سرکوب کارگران بنیان میساختند چه تا آنها قادر به جلوگیری از حرکت مبارزاتی کارگران نبودند، رژیم دلیلی برای دخالت مستقیم نداشت. در جریان مبارزه که رژیم میدید، نوکراتش چه انجمن اسلامی چه رویزیونیست - های ضد انقلابی، توان مبارزات را ندارند، متوسل به پاداران سرمایه جهت سرکوبی کارگران گردید و با معارضه تظاهرات اعتراضی کارگران توسط پاداران سرمایه اقدام به دستگیری تعدادی از نمایندگان نمود (رژیم در آغاز و هنگام تعطیلی

واحد ذوب ۱ نیز از پاداران سرمایه وانفجار بمب صوتی استفاده کرد که با واکنش کارگران آنان را از صحنه دور نمود) و سپس کارگران را متفرق ساخته و با وضع مقررات امنیتی در کارخانه به کنترل شدید کارگران پرداخت. در برخورد به امر سرکوب مبارزه و پیش بینی اینکه رژیم در هر حال بطور مستقیم دخالت خواهد کرد، وظایف و برنامها در قبال سرکوب وادامه کاری بعد از آن روشن نبود و هنگامی بکارگزاران مه کاری بودیم که نمایندگان دستگیر و کارگران متفرق شده بودند. پیش درآمدها و پیش پاداران سرمایه زمانی بود که انجمن اسلامی اقدام به پیش مخفی اعلامیه "مواد" نمود که این امر زمینه جنبی رژیم برای سرکوبی مستقیم نشان میداد که ما میتوانیم با افشای این مسئله و تبلیغ روی آن ذهنیت کارگران را نسبت به توطئه ای که در دست تهیه بود آشنا ساخته و کارگران را در رویا روشی با آن آماده کنیم. با اینکه ما مضمون مبارزه کارگران را مقاومت و دفاع در برابر ترس رژیم میدیدیم ولی عملاً تدارک مدافعه را از جانب کارگران ندیدیم و این نشان میداد که ما در برخورد به امر سرکوب روی نیرو و قدرت رژیم در این رابطه حساب باز نکردیم؟ چنانکه در اشکال دیگر، مبارزه را ادامه دهیم، با این پیش بینی و آمادگی قبلی ما میتوانستیم مسئله را زماندهی بخشی از نیروی فعال مجمع را در یک "کمیته غیر علنی" (مجمع غیر - علنی) ذخیره نموده و در فرصت مناسب وارد میدان میکردیم تا از این طریق با دستگیری تعدادی از نمایندگان تشکیلات کارگران از هم نمیباشد. به این ترتیب با دستگیری این نمایندگان که استخوانبندی فراقسیون درون مجمع را تشکیل میدادند و نیز با پراکنده شدن بقیه نمایندگان و عدم حضورشان در کارخانه مبارزه کارگران در نیمه راه متوقف ماند. از این به بعد ما روی ارتباط گیری با نمایندگان باقی مانده و دسترسی به آنها نیز و گذاشتیم. ولی به علت عدم دسترسی به آنان و عدم حضورشان توده های کارگرد کارخانه این تمام در بین تعدادی از کارگران که خواهان مراجعه دسته جمعی کارگران برای آزادی نمایندگان نشان بودند نیز عملی نشد. ضمن اینکه رویزیونیست - ها در برابر اظهار این تمام کارگران میگفتند ما خودمان دنبال کارگران را نمیگیریم. خود ما هم حداقل تبلیغاتی را که در این رابطه میتوانستیم داشته باشیم، تحت تاخیر و وضع آج کامبرج ما و تغییر و تحولات سیاسی در کمیته انجام نداده و علیرغم اینکه مسئله

کارگران "رادیکاتور" با "هفته جنگ" سرمایه داران مقابله میکنند

بدنبال طرح "هفته جنگ" از سوی رژیم منظوراً اعتبار بخشیدن به جنگ سرما پادارانها ایران عراق و استفاده سیاسی - تبلیغی و جلوگیری از انزوای بیش از پیش خود، مدیران گروه صنعتی رنسا (زامیاد، رادیا توروزر) نیز از این نمایش تبلیغاتی در جهت تشدید استتار استقبال کردند. مدیریت دولتی و انجمنهای اسلامی اعلام کردند که در این هفته ساعت کار از ۷ صبح تا ۲ بعد ظهر است یعنی ۴ ساعت اضافه کاری بدون حقوق. اما کارگران مبارزان را در همان روز اول هفته جنگ راس ساعت ۲/۵ (پایان ساعت کار عادی) با رفتن به "شورا" خواهان تعطیل کار و رفتن به خانه شدند. مدیران دولتی که به وحشت و افتاده بودند در ابتدا میخواستند با اسم نویسی از کارگران، ترس و وحشت ایجاد کرده و کارگران بیشتری را نگاهدارند اما بیشتر از ۵٪ کارگران چنان اتحادی از خود نشان دادند که مدیریت ناچار شد بطور رسمی با تعطیل کار رجوعت نماید. بقیه در صفحه ۱۴

فولاد در سطح منطقه تبدیل به مسئله روز شده بود این کوتاهی ما به مسکوت ماندن مسئله فولاد و دستگیری نمایندگان آن کمک نموده و به این ترتیب شما "آزادی نمایندگان فولاد را از زندان" مطرح ساختند و تبلیغ نکردیم. در این دوره از مبارزات کارگران فولاد ما توانستیم خیلی موثر تر و فعالتر از گذشته برخورد کنیم. تحلیل اصولی ما بر این مبنی است که مناسب ما، تبلیغ بموقع و مداوم طرح شعارهای بموقع مجموعه ای بود که سبب شد تا بیشترین تاخیر از جانب ما در هدايت حرکت مبارزاتی کارگران گذارده شود. طوریکه سبب استقبال رویزیونیستهای توده ای و اکثریتی گردید. ما بعنوان نیروی که رسالت به شمرساندن آرمان سرخ پرولتاریا را بردوش داریم، توانستیم به برخورد فعال و اصولی در این زمینه جریانات نا پیگیر جنبش کمونیستی و جریانیستات بورژوا دموکراتی چون مجاهدین را عملاً به سمت برنامها خود جلب نما شیم. بورژوازیونیستها را طرد و افشا

فان، مسکن، آزادی

دست رویونیستهای توده‌ای و اکثریت بخون انقلابیون و کمونیستها آغشته است

قرار دهند؟ آری این سئوالات
میتوانند ذهن روشنفکران متزلزل
و خرده بورژوا که میان بورژوازی و
پرولتاریا، میان مارکسیسم و
رویزیونیسم در نوسانند را بخود
مشغول سازد، چرا که بعلمت نزدیکی
آنها به بورژوازی، آنها نمیتوانند
در با بنده که بورژوازی برای نجاتش
از مرگ بهر لباس درمی آید. هر
شعاری را میدهد تا اعمال جنایتکارانه
و ضدگامی و ضد خلقی اش را بهوشاند
اما کارگران بخوبی دری
خواهند کرد که چگونه بورژوازی برای
نجات خویش لباس مارکسیسم
میپوشد. آنها در فرهنگ غنی خود که
بر تجربیات گرانمایه ای زندگیان
تکیه دارد، بدون تزلزلات خرده -
بورژوا ما با نه خطر فتح دژ زردون -
را در لابلای فولکلور و فرهنگ توده‌ای
خویش ابراز کرده اند. آنها گفته اند
خطرناکترین دشمن، آن دشمنی
نیست که در روبروی شما می ایستد و
آشکارا دشمنیش را اعلام میکند.
خطرناکترین دشمن آن دشمنی است
که ادعای دوستی دارد و میخواهد از
درون و از پشت خنجر بزند. در واقع
هیچ فرهنگی را نمی یابیم که بر
این واقعیت تکیه نکرده باشد. در
اساطیر ایران باستان، به داستان
چنگی بزرگ میان شاه و مردمی که
"از دین با زگشته اند" بر میخوریم
لشکریان شاه ایران هر چه بر "دشمن"
می تازند، شکست خورده با میگردند
چرا که دژ و با روی دشمن بسیار
مستحکم است. اما وزیر حیل کا ر شاه،
راه دیگری را برای پیروزی بر -
میگزیند، او شاه میخواهد که گوش
و دماغ او را ببرد و او بعنوان اینکه
مرتد شده است از خود بپرازد. بدینسان
وزیر حیل گرا به دژ "از دین -
برگشتگان" میبرد و با هنگام مدژ را
بر روی لشکریان شاه میگذارد، دژی
که با جنگهای پیاپی قابل فتح
نیست، با خنجر از پشت با ادعای
خاشنی در همفکری با افراد دژ
کشوده میگردد. همین داستان بعلمت
حقیقت شومی که در خود نهفته دارد از
فرهنگ ایران باستان به ایران
بعداز اسلام نیز منتقل میشود و ما دو
مثنوی مولوی، همین اسطوره راحت
عنوان خدعه وزیر مسلمان و جنگ
سلطان مسلمان با نصرانیان شاهد
-یم. دیرجانی این اسطوره نشان
میدهد که قرنهای و قرنهای توده آ نرا
در سینه خود حفظ کرده اند چرا که

و اعلامیه های خود (ما نند روزنامه
اتحاد مردم ایران) ضرورت شناسایی
و دستگیری انقلابیون و کمونیستها
را مورد تاکید قرار داده منتها به
عنوان شاخکهای دورانندیش
بورژوازی برای جدا کردن توده از
رهبران، مسئله اعدام مسئولین
تشکیلاتی را تا شید میکنند و رژیم را
از زیاده روی در تیرباران هواداران
ساده منع میکنند.
● اعلامیه ها و نشریات رویزیونیست
- های خاشن کوشش رژیم ارتجاعی
را برای بوجرد آوردن یک سازمان
اطلاعاتی منجم برای کشتار و
شکنجه و قلع و قمع انقلابیون مورد
تأکید قرار داده و راه دیوعدای ملی
که در روسیه قرار دارد توسط مزدوران
سوسیال امپریالیسم ادا ره میشود
ضمن تأکید این کوشش از رژیم
جمهوری اسلامی میخواهد عده ای کار
- شناسی با تجربه و فعال امنیتی
از کشورهای سوریه، لیبی و یمن
جنوبی برای ایجاد دیک ساواک دیگر
وارد کنند. چرا که ایجاد دیک سازمان
اطلاعاتی احتیاج به کارشناسان
خبره دارد!
● خلاصه دست رویونیستهای خاشن
توده ای و اکثریت این مزدوران
سوسیال امپریالیسم روس نیز مانند
سردمداران رژیم ارتجاعی اسلامی
بخون هزاران تن از انقلابیون و
کمونیستهای تیرباران شده اخیر
آغشته است نه تنها بخاطر حمایت
فعال از رژیم ارتجاعی، بلکه بخاطر
انقلابیون و کمونیستها، بلکه بخاطر
شرکت مستقیم در شناسایی و سرکوب
مبارزان راه آزادی و استقلال و
رهاشی زحمتکشان!
آری اینست چهره کریسه
رویزیونیسم، کافی است به عملکرد
رویزیونیستها در ۲ سال و نیم اخیر
و حتی ۴ ماه اخیر، نگاه کوتاهی
ببفکنیم تا در با بیم که چگونه
رویزیونیسم چیزی جز بورژوازی در
لباس مارکسیسم نیست و همانقدر
دشمن توده ها که بورژوازی در هر
لباس دیگری.
اما چرا؟ پس ادعای آنها
در دفاع از کارگران و زحمتکشان
و ساختن سوسیالیسم چه میشود؟ چگونه
میتوان با ورکرد که کسانی دم از
رهاشی زحمتکشان بزنند و بعدا حی
جلادان سرما به دا برپردا زند، برای
رژیمهای ارتجاعی جاسوسی کنند و
کمونیستها و انقلابیون را بسرای
تیرباران در اختیار سرما به داران

تشکیلات مزدوران سوسیال امپریالیسم روس بمثابه شبکه ای جاسوسی برای شناسائی و دستگیری انقلابیون و بخصوص کمونیستها عمل میکند

● مزدوران سوسیال امپریالیسم
روس، برای باز کردن بیشتر پای این
امپریالیسم به ایران، فعالانه در
سرکوب انقلاب شرکت دارند.
● تشکیلات "حزب توده" و "سازمان
فدائیان اکثریت" بمثابه شبکه ای
پلیسی در شناسایی و دستگیری
نیروهای انقلابی، کمونیست و بخصوی
سازمان ما، فعالانه شرکت دارد.
● توده ایها و اکثریتیها، فعالانه
در لودادن انقلابیون، کمونیستها
و بخصوی طرفداران و اعضا سازمان
ما شرکت داشته اند. تاکنون چندین
رفیق بیگانه رگر کمونیست در ارتباط
با شناسایی رویونیستهای کارگزار
سوسیال امپریالیسم روس دستگیر
و بشهادت رسیده اند.
● توده ایها و اکثریتیها موظفند
اطلاعات خود را از انقلابیون و
کمونیستها در اختیار تشکیلات خود
قرار دهند و این اطلاعات و بخصوی
اطلاعات در مورد سازمان ما بلافاصله
در اختیار ربا سداران و شبکه های
سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری
اسلامی قرار میگیرد.
● توده ایها و اکثریتیها نه تنها
اطلاعات خود را از کمونیستها و دیگر
انقلابیون در اختیار رژیم ارتجاعی
قرار میدهند، بلکه خود فعالانه در
شبکه های سرکوب رژیم، یعنی سپاه
پاسداران، دادستانی انقلاب مرکز
و شبکه با زجویان جلادخانه و بسن
عضویت دارند.
● عده ای از رویونیستهای خاشن
مزدور سوسیال امپریالیسم بخصوی
دانشجویان اکثریتی در گشتیهای
سپاه پاسداران و کمیته سوار بوده و
در خبا با آنها در جستجوی انقلابیون
و بخصوی اعضا و هواداران سازمان
ما که در ارتباط با شرایط نیمه -
عسکری ۲ سال و نیمه اخیر شناخته
شده اند، میگردند و بدین طریق
در پی شناسائی انقلابیون و بخصوی
رفقای ما هستند.
● برخی با زجویان رویونیستند
در میان با زجویان و جلادان شکنجه
- گاهای رژیم مشغول فعالیت
هستند.
● رویونیستهای خاشن در نشریات

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

آنها با رها و با رها دیده اند که دشمن از درون، دشمن دست نما قدرتی دارند که دشمن از بیرون فاقد آنست در آسایش و آسودگی نیز همین مسئله را شا هدیم. بخش بزرگ ایلیمادو اودیه هومر شاعر بزرگ یونان باستان به جنگ تروا ا ختم می دارد. پس جنگ سالهای بسیاری طول میکشد اما تروای تسلیم نا پذیر، مستحکم میماند. معا صره و کشتار را میپذیرد اما در مقابل دشمن زانو نمیزند. دشمن گها ز اینهمه جنگ و کشتار سودی نبرده است تدبیری خا شنانه می اندیشد، از در دوستی وارد میشود و با تروای تسلیم نا پذیر، بیسما ن آشتی می بندد و بعنوان مظہرایین دوستی، سبی بزرگ ساخته از چوب را به تروا هدیه میکند. مردم تروا بی توجه به دشمنیها و جنگیهای پیشین، هدیه را می پذیرند. اما در درون این اسب چوبی چندین سرباز دشمن پنهان نند و آنها هستند که با لافره پس از در خواب شدن مردم تروا، درهای دژ را بروی دشمن میگشا بند و تروای که حتی با یاری خدایان به لشکرهای دشمن فتح نگردیده بود، با خنجر از پشت، با ضربه از درون فتح میشود. آری دژ را از درون گرفتن از همه آسانتر است. در فوکلور غنی خلق آذربایجان نیز همین حکایت را شا هدیم. فتوادلهای غارتگر که در پی ازهای در آوردن کورا و غلور فرزند دلور زحمتکشان هستند، از هیچ راهی نمیتوانند به آسب رسا نند مگر آنکه حیل خا شنانه کج کل حمزه را بپذیرند. کج کل حمزه، بعنوان فردی ستم دیده که مورد زاری خا شنانها بوده است، به "جنلی بیل" دژ مستحکم زحمتکشان راه میباید و خود را طرفدار "جنلی بیلین" و انمود میزند. اعتماد کورا و غلور جلب میکند، مهترا و میشود و سپس "قیرات" اسب افسانه ای کورا و غلور میدزدند و دژ میکشند تا کورا و غلور که برای پس گرفتن اسب افسانه اش بدنبال او خواهد آمد، در جنگ خا شنانها گرفتار رسا ز آری خلقهای جهان در فرهنگ که در سینه پر درشان جو شیده است، حکا بست بزرگترین دشمنی ها را در قالب داستانی به زیبا ترین چکا مه ها سروده اند. آنها از ما نیز بیم خورده. بورژوا شی که خوش خیا لانه بیسه بورژوا یی در درون یک سا زمان در درون یک جنبش، در درون مبارزه طبقاتی جاری بعنوان دوست و همراه و همرزم مینگرد، با آسبن اسطوره ها و چکا مه های شکوهمند خوبی پوز خند میزنند. آری رویزیو - نیستها همان کج کل حمزه های خلق آذربایجان، همان اسب تروای خلقهای یونان کهن و همان وزیر گوش و دماغ بریده ایران باستان و وزیر مسلمان مشنوی مولسوی هستند. با یک صفات اساسی که رویزیونیستهای خا شن بطور

مکانیکی از بیرون رخنه نکرده اند بلکه رخنه آنها کا ملا بر مبنای قانونمندیهایی مبارزه طبقاتی است. تا ز ما نیکه طبقات وجود دارد رخنه طبقات غیر بورولتری در درون پرولتاریا و رخنه اندیشه های ضد پرولتاریا در اندیشه رها شی بخش پرولتاریا، یعنی ما رکسیما مری ناگزیر است. تا طبقات وجود دارد، الزا ما رویزیونیسم در هر جا نیکه ما رکسیسم وجود داشته باشد، در هر سا زمان، حزب و در هر جا مده، جا مده بورژوا شی، جا مده سوسیالیستی و... سرک میکشد و بدخباتت واردتنداد می باشد. آری سوسال دمکراتهای خا شن آلمان نیز دم زما رکسیسم و رها شی پرولتاریا میزند، اما چون حرکت انقلابی توده ها آغاز شد، همین ما رکسیستهای درگفتار (که سالهای زیادی نیز واقعا ما رکسیست بودند ولی بعدا مرتد شده بودند) مدها و مدها کارگر کمونیست آلمان را در کتا ردیوار خبا با آنها، تیرباران کردند و لیبیکت ها، لوگزا سورگها، رهبران پرولتاریای آلمان را خا شنانه ترور کردند. آری همین خا شنین رویزیونیست از خون کمونیستها، جویهای خون روان کردند و ۱۵۰ هزار کارگر آلمانی را کشتند. همین خا شنین رویزیونیست بودند که بعلمت ما شا طلبی با نتر یستها، مفلوک، بدرون حزب کمونیست مجارستان رخنه کردند و دیکتا توری پرولتاریا بدیدند. آری از انقلاب خونین مجارستان راندر ۱۹۱۸ بخون کشیدند و دیکتا توری بورژوازی را مستقر کردند و سپس با آری بورژوازی به قلع و قمع هزاران کمونیست قهرمان پرداختند. همین رویزیونیستهای خا شن بودند که بخا طربین و نا دان شی ذاتی سا نتر یستها، انقلاب ایالتیسا را پیش از انجا مکامل به انصراف کشا نیدند و سپس با هدستی بورژوازی انقلاب پرولتری ایالتیسا را در ۱۹۱۹ و ۲۰ بخون کشیدند و در نتیجه انقلاب به شکست انجامید. آری همین رویزیونیستهای خا شن بودند که با استفاد از خبا ت کمونیستها چون بختک بر حزب و دولت شوروی حاکم شدند و این کشور سوسیالیستی را به اردوگاه امپریالیسم جهان کشا نیدند و آن پس رویزیونیستهای حاکم بر سوسال امپریالیسم روس از هیچ جنا پتی علیه خلقهای جهان خودداری نکردند. از رژیمهای ارتجاعی جهان چون رژیم شاه خا شن و... در مقابل انقلاب توده ها حمایت کردند و در این راه با شی ندا شدند که در سرکوبی نیروهای انقلابی، نه تنها در کشورهای وابسته به بلوک خود، بلکه حتی در کشورهای وابسته به بلوک غرب نیز شرکت جویند. هنوز بخا طردا ریم که چگونه سوسال امپریالیستی خا شن به خا طر قرا ردا دی که در زمینه مسائل اقتصادی بنا شاه خا شن بسته بودند،

نه تنها کلیه فراریان سیاسی به درون شوروی را به دژ خیمان شاه تحویل میدادند، بلکه از تحویل رفیق شهید، سرگرد قبادی، افسر انقلابی شاه خا شن شوروی حزب توده که سالها بیشتر به شوروی گریخته بود نیز خودداری نکردند که رفیق مزبور بلافاصله توسط شاه خا شن تیرباران شد. آری همین رویزیونیستهای خا شن حاکم بر امپریالیسم روسیه هستند که امروزه بر سر مردم قهرمان افغانستان بمب میریزند، به زنا شان شجاذ میکنند و به کشتار تظا هر کنندگان و آزاد رو کتبخانه توده ها میپردازند، بطوریکه پس از روی کار آمدن سربک کار عمل جلا، اومجور به اعتراف شونده در دوران امین مزدور، بیش از ده هزار نفر از زندانیان سیاسی رژیمنا بدیدند و ویا در واقع شهید شده اند (رجوع کنید به جزوه منتشره از طرف سا زمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار در مورد افغانستان).

همین رویزیونیستهای خا شن روسی هستند که با حاکم کردن یک شبکه پلیسی بنا مک - ب - او، به دفاع از سرمایه داری دولتی روسیه میپردازند و کارشنا سان امنیتیشان در کشورهای مختلف و وابسته به بلوک شرق و طبقه شنا سا شی، دستگیری، شکنجه و تیرباران انقلابیون و کمونیستها را ایضا میکنند و همین کارشنا سان امنیت بودند که به یاری رژیم ارتجاعی آسوی (رهرو راه رشد غیر سرما به - داری کذا شی) نه تنها به سرکوبی انقلاب ارتجاعی پرداختند، بلکه تیرباران مدها کمونیست انقلابی، یکی از بزرگترین احزاب کمونیست (ل.م) در کشورهای تحت سلطه را متلاشی ساختند. آری همین رویزیونیستهای خا شن هستند که حق ملل در تعیین سرنوشت با رها و با رها در نقاط مختلف جهان منتفی کرده و هم اینک در کجا مبعوج دست به لشکر کشا شی زده اند. آری همین رویزیونیستهای خا شن هستند که چین سوسیالیستی را به چین سرما به داری بدل کرده و نه تنها نظام استعماری سرما به داری را برقرار ساخته اند، بلکه به معاکمه و زندان کمونیستهای قهرمانی چون رفیق جیانگ چینگ میپردازند. هر روز، در سرا سرچین به سرکوب و زندان کمونیستها مشغولند (روزنامه - ها در هفته گذشته خبر از دستگیری یکی از رهبران انقلاب فرهنگی در شانگهای میداد، جرم او بخاش اعلامیه بر علیه رژیم حاکم در چین بود). آری، رویزیونیستهای خا شن چه کا شوتسکیستی، چه خروشینی، چه جها نی، چه نیتوشی و چه اور - کمونیست در سرا سرچین در سرکوب و کشتار کمونیستها و انقلابیون و برقراری نظام سرما به داری فعلا لانه شرکت دارند. این رویزیونیستهای بیساری بورژوازی برخاسته و با تحت سلطه